

کاربست بحث اصولی صحیح و اعم در عبادات

محمود گل‌آقایی درزی^۱

چکیده

یکی از مباحث مقدماتی مهم علم اصول فقه، بحث «صحیح و اعم» است. این بحث در دو بخش عبادات و معاملات مطرح می‌شود. در بخش عبادات، درباره ثمره بحث بین بزرگان اختلاف نظر وجود دارد. در قول به «وضع الفاظ برای صحیح» و «وضع الفاظ برای اعم» سه ثمره بیان کرده‌اند، که از میان این سه ثمره، یکی را پذیرفته، بر دو ثمره دیگر خدشه وارد کرده‌اند. مقاله پیش رو این سه ثمره را بررسی کرده و اثبات نموده است که فقط ثمره تمسک به اطلاق و عدم آن، پذیرفته می‌شود.

پژوهش حاضر آرای مهم در این زمینه را بررسی کرده است و برخلاف برخی پژوهش‌های دیگر، این پژوهش منحصر در ذکر اقوال برخی عالمان اصولی خاصی نبوده و سعی نموده نظرات عمده و مورد توجه در این مسأله را مورد بررسی قرار دهد. روش این مقاله، تحلیلی و گردآوری منابع کتابخانه‌ای و استفاده از نرم‌افزار بوده است.

واژگان کلیدی: صحیح، اعم، ثمره بحث صحیح و اعم، تمسک به اطلاق، اجرای برائت.

مقدمه

یکی از مباحث مهم علم اصول «صحیح و اعم» است. دایره این بحث شامل ابواب عبادات و معاملات می‌شود و نزاع اصلی در این بحث، این است که «آیا الفاظ عبادات و معاملات فقط برای صحیح وضع و استعمال شده، یا برای اعم از صحیح و فاسد است؟». طرفداران نظریه «وضع برای صحیح» که بنابر گفتار شیخ انصاری در تقریرات *مطرح‌الأنظار* (انصاری، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۶۱) و آخوند خراسانی در *کفایه* (آخوند خراسانی، ۱۴۰۹، ص ۲۸)، مشهور معتقد به آن هستند، می‌گویند: وقتی شارع مقدس لفظی را در مورد عبادت یا معامله‌ای به کار می‌برد، اگر قرینه‌ای برخلاف نباشد، باید حکم کنیم که منظور شارع، قسم صحیح از آن عبادت یا معامله بوده است؛ مثلاً لفظ «صلات» که در عبارات شارع آمده، موضوع‌له یا مستعمل‌فیه آن، نماز صحیح است. در مقابل، طرفداران نظریه اعم می‌گویند: اگر قرینه‌ای برای تعیین یکی از طرفین صحیح یا اعم نباشد، حکم می‌کنیم که منظور، اعم از صحیح و فاسد است.

اکنون یکی از پرسش‌هایی که در مبحث صحیح و اعم وجود دارد، این است که آیا ثمره‌ای در این نزاع وجود دارد؟ به عبارت دیگر، با توجه به اینکه علم اصول همچون منطقی برای فقه است (صدر، ۱۴۱۸، ج ۱، ص ۴۶) و نتایج آن در طریق استنباط حکم شرعی در فقه به کار می‌رود (خویی، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۸)، اگر قائل به وضع برای صحیح یا اعم شویم، آیا تفاوتی در نتایج فقهی خواهد داشت؟

پیشینه بحث

این مقاله در صدد بررسی ثمرات بحث صحیح و اعم در باب عبادات است. ثمره این مسأله، در کتب اصولی بزرگان علم اصول همچون مرحوم آخوند و دیگران بررسی شده است، اما با توجه به اینکه هرکدام از این ثمرات و آثار غالباً به نظر اصولی آن عالم اختصاص یافته و نظرات اصولی، کمتر به صورت منسجم و در کنار هم بازخوانی می‌شود، به نظر می‌رسد بررسی ثمره در بحث معاملات، پژوهشی جداگانه می‌طلبد. از میان پژوهش‌هایی که به بحث کاربردی و ثمره مسأله صحیح و اعم اختصاص داشته، با

جستجو در پژوهش‌های صورت گرفته در این باب، با دو مقاله در این زمینه مواجه می‌شویم:

۱. اشعری فرد، محمد، «ثمره بحث صحیح و اعم از نگاه مرحوم آخوند، نایینی و صدر»، *فقیهانه*، زمستان ۱۳۹۷، سال سوم، شماره ۹، ص ۵۶ - ۷۱.

این مقاله فقط دیدگاه مرحوم آخوند، نایینی و شهید صدر را بررسی کرده و نظر عالمانی همچون محقق اصفهانی و محقق عراقی و امام خمینی در آن نیامده است.

۲. برزگر، مهدی، «تأملی بر ثمرات مبحث صحیح و اعم»، *مطالعات اصول فقه امامیه*، پاییز و زمستان ۱۳۹۵، شماره ۶، ص ۷۲ - ۸۹.

این مقاله نیز ثمرات بحث را بررسی کرده و برخلاف نتیجه‌ای که ما در این پژوهش بدان رسیده‌ایم، بی‌ثمر بودن مسأله صحیح و اعم را نتیجه گرفته است.

در این بحث، سه ثمره در ابواب عبادات برشمرده‌اند که در این نوشتار آنها را مطرح و بررسی می‌کنیم.

۱. ثمره اول: امکان تمسک به اطلاق، بنابر قول صحیحی، و عدم تمسک، بنابر

قول اعمی

۱-۱. تبیین ثمره

اولین و مهم‌ترین ثمره‌ای که برای این نزاع بیان کرده‌اند، امکان تمسک به اطلاق لفظی بنابر قول صحیحی، و عدم امکان تمسک به آن بنابر قول اعمی است. تمسک به اطلاق و عموم در جایی صحیح است که در صدق لفظ مورد نظر بر مورد مشکوک، اشکالی وجود نداشته باشد؛ اما اگر الفاظ عبادات برای خصوص صحیح وضع شده باشند، در مواردی که شک داریم شیئی جزء عبادت مورد نظر یا شرط آن است، شک ما به شک در صدق اسم عبادت بر فرد فاقد جزء و شرط بازمی‌گردد و در این موارد، تمسک به اطلاق و عموم، از گونه تمسک به عام در شبهه مصداقیه عام است که پذیرفته نیست. مثلاً اگر شک داریم که نماز بدون سوره صحیح است، نمی‌توانیم بنابر قول صحیحی، به اطلاق

«أقم الصلاة» تمسک کنیم؛ زیرا بنابر قول صحیحی، در این اطلاقات، از مکلف نماز صحیح خواسته شده و اینکه نماز بدون سوره صحیح باشد، هنوز اثبات نشده است. اما بنابر قول اعمی، تمسک به اطلاق در موارد شک در جزئیت و شرطیت امکان دارد و مشکلی ندارد؛ البته به این شرط که آن جزء و شرط از مواردی نباشد که دخیل در مسمی باشد؛ یعنی باید اسم آن عبادت بر فردی که فاقد آن جزء و شرط است نیز صادق باشد (آخوند خراسانی، ۱۴۰۹، ص ۲۸).

این یکی از ثمرات مهم این بحث است و روشن است که بحث اطلاق‌گیری از عبارات، در همه ابواب فقه جریان دارد و هیچ‌یک از ابواب فقه بی‌نیاز از آن نیست. بر این ثمره سه اشکال وارد شده است:

۱-۱-۱. اشکال اول: عدم امکان تمسک به اطلاق، حتی بنابر قول اعمی

مرحوم عراقی در *نهایة الافکار* این اشکال را مطرح کرده که حاصلش چنین است: حتی بنابر قول اعمی هم نمی‌توان به اطلاقات الفاظ عبادات تمسک کرد؛ زیرا الفاظی که در قرآن مطرح شده‌اند، در مقام بیان جزئیات و کیفیت عبادت و کمیت آن نیستند؛ بلکه صرفاً ناظر به اصل تشریح بوده، نظارتی بر جزئیات و شروط ندارند تا بخواهیم به اطلاق آنها تمسک کنیم و شکی نیست که برای تمسک به اطلاق، یکی از مقدمات حکمت، این است که متکلم در مقام بیان باشد (عراقی، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۹۶).

بزرگان اصولی سه پاسخ به این اشکال داده‌اند:

۱-۱-۱-۱. کفایت فرض وجود مطلق برای وجود ثمره

مرحوم نایینی در پاسخ به این اشکال می‌گوید: اگر هم بپذیریم که در عبارات کتاب و سنت مطلق در میان نباشد، فرض وجود چنین مطلق در میان عبارات شارع، کافی است تا ثمره برای این بحث موجود باشد (نایینی، ۱۳۵۲، ج ۱، ص ۴۵).

۱-۱-۱-۲. ثمره، امکان تمسک به اطلاق است، نه فعلیت تمسک به آن

مرحوم اصفهانی چنین پاسخ داده است:

آنچه به عنوان ثمره این بحث بیان شده، امکان تمسک بنا بر قول اعمی و عدم امکان تمسک بنا بر قول صحیحی است؛ نه فعلیت تمسک به اطلاق. اگر ثمره مورد نظر، فعلیت تمسک به اطلاق و عدم تمسک به آن بود، سخن شما صحیح بود؛ اما ثمره را امکان تمسک به اطلاق گفته‌اند. بنابراین حتی اگر اطلاقی در کتاب پیدا نشود که در مقام بیان جزئیات باشد، همین که امکان این تمسک وجود دارد، ثمره برای این بحث پدید خواهد آمد (اصفهانی، ۱۴۱۶، ج ۱، ص ۳۸).

۳-۱-۱-۱. وجود اطلاقات در مقام بیان در عبارات شارع

مرحوم خوئی در پاسخ اشکال می‌گوید:

اینکه می‌گویند اطلاقی در قرآن و کلام شارع یافت نمی‌شود که در مقام بیان جزئیات و شرایط باشد، صحیح نیست. در عبارات قرآن، در برخی موارد اطلاقات در مقام بیان است؛ مثلاً آیه شریفه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ» (بقره، ۱۸۳) در مقام بیان است؛ لذا ثمره برای بحث صحیح و اعم پدید آمده است (خوئی، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۱۷۸).

بررسی اشکال و پاسخ‌ها

هرچند برخی اطلاقات قرآنی در مقام بیان اصل تشریح بوده، نظارتی بر جزئیات و شرایط ندارند، اطلاقاتی هم در قرآن هست که در مقام بیان جزئیات‌اند؛ چنان‌که در کلام پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و ائمه معصومین: فراوان است و اختصاص نزاع صحیحی و اعمی به زمان صدور وحی، کاری اشتباه است؛ همان‌گونه که نزاع بین صحیحی و اعمی اختصاصی به ثبوت حقیقت شرعیه ندارد (صدر، ۱۴۲۳، ج ۱، ص ۱۸۷). بنابراین نه تنها امکان وجود ثمره بین این دو نظریه هست، بلکه بالفعل نیز چنین ثمره‌ای وجود دارد.

همچنین با رجوع به کتب فقهی درمی‌یابیم که سیره فقهی فقیهان بزرگی همچون علامه حلّی و شیخ انصاری تمسک به اطلاق آیاتی است که در ظاهر در مقام بیان اصل تشریح هستند و دست‌کم در بحث معاملات دیده می‌شود. مثلاً به اطلاق آیاتی مانند «وَ أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ» (بقره، ۲۷۵) (ر.ک: انصاری، ۱۴۱۵، ج ۳، ص ۲۰) و آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا

لا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِنْكُمْ» (نساء، ۲۹) برای اثبات خیار غبن و موارد دیگر به این آیه تمسک کرده‌اند (ر.ک: حلی، ۱۴۱۴، ج ۱، ص ۵۲۲).

بنابراین به نظر می‌رسد پیدا کردن مواردی از اتصالات که در مقام بیان جزئیات و شروط باشد، کار دشواری نیست؛ بلکه در عبارات شرعی فراوان یافت می‌شود. از این رو مرحوم خوبی از این سخن که «در شریعت، اطلاقی نداریم که در مقام بیان باشد» تعبیر به «تخرص به غیب» نموده و گفته است: با این حجم زیاد از اتصالات در شریعت، اطلاقی‌هایی که در مقام بیان باشد، فراوان است (خوبی، ۱۴۲۲، ج ۱، ص ۱۵۸).

مرحوم اصفهانی نیز ورود مطلقات در عبادات در مقام بیان را از واضحات دانسته است (اصفهانی، ۱۴۲۹، ج ۱، ص ۱۲۰).

۲-۱-۱. اشکال دوم: ممکن نبودن تمسک به اطلاق بنا بر قول اعمی به سبب

تعلق امر به قسم صحیح

اشکال دومی که بر این ثمره مطرح شده، از کتاب قوانین‌الأصول استفاده می‌شود. این اشکال می‌گوید: حتی بنا بر قول اعمی نیز بر تمسک به اطلاق خدشه وارد است؛ زیرا می‌دانیم که امر شارع صرفاً به قسم صحیح از عبادات تعلق می‌گیرد؛ چون معنا ندارد شارع از ما نمازی را بخواهد که اعم از صحیح و فاسد است؛ بلکه فقط نماز و روزه و حج صحیح را از مکلف می‌خواهد.

وقتی می‌دانیم متعلق امر و نهی شارع صرفاً قسم صحیح از عبادات است، امکان تمسک به اطلاق از ما سلب می‌شود؛ حتی اگر بپذیریم که الفاظ عبادات برای صحیح وضع شده‌اند؛ زیرا آنچه اهمیت دارد، استعمال شارع است که ما علم داریم در قسم صحیح واقع شده است؛ حتی بنا بر اینکه موضوع‌له اعم از صحیح و فاسد باشد. علم به وضع صرفاً طریقی برای رسیدن به مستعمل‌فیه است و در جایی که علم به استعمال داریم، دانستن وضع برای ما ثمره‌ای نخواهد داشت. در چنین مواردی تمسک به اطلاق، شبیه تمسک به عام در شبهه مصداقیه می‌شود؛ زیرا می‌دانیم آنچه از مکلف خواسته شده، عبادت صحیح بوده و متعلق امر همان است و در فاقد جزء یا شرط مورد نظر،

صدق عبادت صحیح، مفروغ‌عنه نیست. این اشکال از بخشی از کلام میرزای قمی برداشت می‌شود (میرزای قمی، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۱۰۲).
به این اشکال نیز پاسخ‌هایی داده‌اند:

۱-۲-۱-۱. پاسخ اول: نداشتن درک صحیح از معنای «صحت»

این اشکال از آنجا ناشی شده است که مستشکل، معنای «صحت» را به درستی دریافت نکرده است. معنای «صحت» را به دو صورت می‌توان فرض کرد:

معنای اول: صحتی که پیش از تعلق امر، از ماهیتی منتزع شود که امر بدان تعلق گرفته است. چنین معنایی از صحت را با تمسک به اطلاق می‌توان انتزاع کرد و بدون آن راهی برای فهم صحت نداریم. سرّ مطلب این است که وقتی متکلم به چیزی امر کرد، باید امرش را به گونه‌ای مطرح کند که مفید مقصودش باشد. بنابراین اگر امر به عتق رقبه کرد و آن را مطلق گذاشت، قاعدتاً باید مرادش مطلق بوده باشد؛ وگرنه باید قیدی مطرح می‌کرد. روشن است که چنین معنایی از صحت، تنها با تمسک به اطلاق به دست می‌آید. معنای دوم: اگر منظور از صحت یک ماهیت این باشد که «این صحت هنگامی حاصل شود که امر بدان تعلق گرفته باشد»، چنین معنایی از صحت معقول نیست که متعلق امر قرار گیرد؛ زیرا این معنا از صحت، از تقسیمات ثانویه واجب است که پس از امر محقق می‌شود و رتبه موضوع پیش از حکم بوده و نمی‌تواند آنچه متقدم است، متأخر شود؛ شبیه «أخذ علم به حکم در موضوع». این پاسخ را مرحوم شیخ در *مطارح الأناظر* مطرح کرده است (انصاری، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۶۱).

۱-۲-۱-۲. پاسخ دوم: صحت تمسک به عام در شبیهه مصداقیه در موارد

مخصص لّبی غیرارتکازی

مرحوم عراقی به این اشکال چنین پاسخ داده است:

شبیهه مصداقیه مخصص بر دو قسم است: مخصص، یا متصل است یا منفصل، و مخصص متصل یا لّبی است یا لفظی. در موارد مخصص متصل نمی‌توان تمسک کرد به عام در شبیهه مصداقیه مخصص؛ زیرا از اساس، ظهوری برای عام در عموم شکل

نمی‌گیرد. البته باید توجه داشت که همه مخصص‌های لَبّی در حکم مخصص متصل نیستند؛ بلکه آن دسته‌ای متصل شمرده می‌شوند که به صورت ارتکازی باشند و همگان بدان توجه داشته باشند، و اگر چنین نباشد، در حکم منفصل خواهد بود. مخصص مورد نظر (علم به اینکه شارع لفظ عبادت مورد نظر را در خصوص صحیح به کار برده است) از باب لَبّی غیرارتکازی است؛ یعنی این‌گونه نیست که در ارتکاز همگان موجود باشد و بدان التفات داشته باشند. بنابراین این مخصص و مقید از آنجا که لَبّی است و متصل نیست، تمسک به عام در چنین مواردی اشکال ندارد؛ زیرا چنین مخصصی مزاحم حجیت عام است، نه مزاحم عموم آن (عراقی، ۱۳۷۰، ج ۱، ص ۱۳۰).

۳-۲-۱. پاسخ سوم: تعلق اوامر و نواهی به اعم، بنابر قول اعمی

امام خمینی به این اشکال چنین پاسخ داده است:
بنابر قول اعمی، اوامر و نواهی به اسمی که مفهومش اعم از صحیح و فاسد است، تعلق می‌گیرد و اینکه ما از خارج علم داریم که قسم صحیح، مطلوب مولاست، باعث نمی‌شود که تعلق اوامر به قسم صحیح باشد. این علم ما یک قید منفصل است و منافاتی ندارد با تعلق امر به عنوان اعم. بنابراین در جایی که شک داشته باشیم شرط یا جزئی، در مطلوب مولا دخیل است، می‌توانیم به اطلاق کلام مولا - در صورتی که در مقام بیان جزئیات و شروط بوده باشد - تمسک کرده، نفی آن جزء و شرط را نتیجه بگیریم و حکم کنیم به صحت مأتی به بدون آن جزء و شرط (خمینی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۱۶۲).

۴-۲-۱. پاسخ چهارم: صدق اسم بنابر قول اعمی، حتی در صورت علم به

خصوص صحیح بودن مطلوب مولا

مرحوم خوئی به این اشکال چنین پاسخ داده است:
هم بنابر نظر صحیحی و هم نظر اعمی می‌دانیم که مأمور به عبادت صحیح تام‌الاجزاء والشرائط است؛ چون معنا ندارد مطلوب شارع عبادتی باشد که شامل قسم فاسد نیز بشود. اما اختلافی که بین صحیحی و اعمی وجود دارد، این است که بنابر قول اعمی می‌دانیم مثلاً صلاه^۱ با چه چیزهایی محقق است و اگر شارع در مقام بیان

بوده و اشاره‌ای به شرط یا جزء مشکوک نکرده باشد، از اینکه صلاة اعم از فاقد جزء و شرط مشکوک نیز محقق است، می‌فهمیم که شارع آن جزء و شرط را نخواست است و صلاتی که اجزاء و شرایطش تام بوده و صحیح است، همان نمازی است که شارع بدان امر کرده (اعم)؛ به علاوه آن شروطی که خودش بدان تصریح نموده است.

اما بنابر قول صحیحی، فقط علم داریم که شارع از ما نماز صحیح می‌خواهد؛ اما اینکه آن نماز صحیح با فاقد جزء و شرط هم محقق می‌شود، چنین چیزی معلوم نیست. بنابراین فرق صحیحی و اعمی در صدق اسم است؛ هرچند علم داریم که بنابر هردو نظر، مطلوب شارع همان صلات صحیح باشد.

از اینجا می‌فهمیم که ثمره بین این دو نظر محفوظ بوده و علم به اینکه شارع فقط عبادت صحیح را خواسته است، باعث نمی‌شود تا اعمی نتواند به اطلاق تمسک کند (خویی، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۱۸۱).

۳-۱-۱. اشکال سوم: یکسان بودن نتیجه تمسک صحیحی با اعمی

بنابر این اشکال، صحیحی نمی‌تواند به اطلاق لفظی عبارات شرعی در کتاب و سنت تمسک کند، اما از جهت نتیجه، فرقی با اعمی ندارد؛ زیرا می‌تواند به اطلاق مقامی تمسک کند. بر همین اساس برخی از پژوهشگران اساساً منکر وجود ثمره در این مبحث شده‌اند (ر.ک: برزگر، ۱۳۹۵، ص ۷۷).

۳-۱-۱-۱. پاسخ اول به اشکال سوم

ثمره تمسک به اطلاق، در اطلاق لفظی است، که از سنخ دلالت لفظی می‌باشد؛ هرچند تمسک به آن متوقف است بر مقدماتی که با اصول عقلایی ثابت می‌شود (مقدمات حکمت)؛ اما اطلاق مقامی، از سنخ دلالت لفظی نیست؛ بلکه از حال متکلم و مقام سکوت وی چنین اطلاقی برداشت می‌شود و از این رو نیاز است به احراز یک قرینه بر وجود مقتضی برای بیان (صدر، ۱۴۳۳، ج ۱، ص ۲۰۲).

۲-۳-۱-۱. تفاوت اطلاق لفظی با مقامی

اتلاق لفظی که بحث مطلق و مقید درباره آن مطرح می‌شود، مربوط به جایی است که حکمی وارد بر مفهومی شود که آن مفهوم شامل و واجد یک شیء مشکوک و فاقد آن می‌شود. برای اینکه اثبات کنیم آن شیء مشکوک، در مطلوب متکلم مدخلیت ندارد، از آن اطلاق بهره می‌بریم؛ اما اطلاق مقامی عبارت است از ذکر اشیائی و سکوت در مورد غیر آنها. از اینکه مولا در مقام بیان تمام مراد خویش است و از این سکوت وی می‌فهمیم که شیئی دیگر در نظر او نبوده و دخالتی در مطلوبش ندارد؛ مثل اینکه مولایی به عبدش بگوید: به بازار برو و گوشت و روغن بخر. از اینکه وی در مورد برنج سکوت کرده و چیزی نگفته، فهمیده می‌شود که برنج نمی‌خواهد (خویی، ۱۴۱۳، ج ۱، ص ۱۵۷).

به عبارت دیگر، گاهی مولا در مقام بیان تمام مراد خویش است و مثلاً پنج جزء از یک واجب را بیان و به همان اکتفا می‌کند. از اینکه مولا چیز دیگری نگفته، می‌فهمیم که چیز دیگری در این واجب مدخلیت ندارد. به این اطلاق‌گیری «اتلاق مقامی» گفته می‌شود؛ زیرا خاستگاه آن، مقام مولاست، نه لفظ او.

گاهی مولا لفظی را می‌گوید که مفهوم دارای حالات مختلف و اقسام متنوع را می‌طلبد. در اینجا ما شک داریم که آیا یک حالت خاص را در نظر داشته یا یک فرد خاص منظور او بوده است یا تمام حالات برای تحقق خواسته او کفایت می‌کند. در اینجا با توجه به مقدمات حکمت می‌توان به اطلاق کلام مولا تمسک و احتمال اراده حالت خاص یا فرد خاص را نفی کرد. این اطلاق بر لفظ مولا متمرکز است، نه بر مقام او (صدر، ۱۴۱۷، ج ۳، ص ۴۷).

بنابراین اطلاق مقامی افزون بر اینکه خصوصیت اطلاق لفظی را ندارد (زیرا از سنخ دلالت لفظی نیست) بلکه از دلالت‌های لَبّی است. همچنین برای احرازش به قرینه نیاز است. همین تفاوت بین اطلاق لفظی و مقامی کفایت می‌کند که بگوییم ثمره گفته شده صحیح است (صدر، ۱۴۳۳، ج ۱، ص ۲۰۲). پس ثمره نخست، صحیح است و اشکالی در آن نیست.

باید گفت که برخی از محشین کفایه، به اصولی نبودن مسأله صحیح و اعم بنابر این ثمره اشکال کرده، گفته‌اند: اگر ثمره مسأله مورد نظر، منحصر باشد در این ثمره، لازم می‌آید که این مسأله اصولی نباشد؛ زیرا مسأله‌ای اصولی است که نتیجه‌اش در طریق استنباط حکم فرعی قرار گیرد؛ درحالی‌که نتیجه بحث صحیح و اعم، جواز تمسک به اطلاق و عدم جواز آن شده است که یک مسأله فقهی نیست (زارعی سبزواری، ۱۴۳۰، ج ۱، ص ۶۲). البته هرچند نتیجه این مسأله مستقیماً مسأله فقهی نیست، با توجه به اینکه این نتیجه در تمام ابواب فقهی استفاده می‌شود و نیز از این بحث در علمی دیگر بحث نمی‌شود، مناسب است که در علم اصول از آن بحث شود.

۲. ثمره دوم: اجرای احتیاط بنابر قول صحیحی و برائت بنابر قول اعمی

۲-۱. تبیین ثمره

اگر وضع اسمای عبادات برای صحیح را پذیرفته باشیم، در جایی که کلام مجمل شده یا به دلیلی دیگر باید به اصول عملیه مراجعه کنیم، اصل متناسب با مبنای صحیحی، احتیاط است؛ زیرا بنابر پذیرش وضع برای صحیح، متعلق امر، عبادت صحیح است و ما نمی‌دانیم با به‌جا آوردن فرد بدون جزء یا شرط مشکوک، مأمور به محقق شده است. در واقع شک ما به جزء و شرط مشکوک، به شک در محصل غرض باز می‌گردد. از این‌رو بنابر مبنای صحیحی باید احتیاط کرد.

اما بنابر مبنای وضع الفاظ برای اعم می‌توان برائت جاری کرد؛ زیرا شک ما در جزء زائد پس از فراغ از تحقق مأمور به خواهد بود؛ چون مطمئنیم که عبادت بدون جزء و شرط مشکوک نیز داخل در عبادت به معنای اعم است و شک ما به تکلیف زائد باز می‌گردد که مجرای برائت است. این ثمره‌ای است که مرحوم شیخ در *مطارح الأنظار* (انصاری، ۱۳۸۱، ج ۱، ص ۶۲) و آخوند در *کفایة الأصول* (آخوند خراسانی، ۱۴۰۹، ص ۲۸) و دیگران آن را مطرح نموده، بدان اشکال کرده‌اند. مرحوم نایینی در *فوائد الأصول* (نایینی، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۷۹) و امام خمینی در *تهذیب الأصول* (خمینی، ۱۴۲۳، ج ۱، ص ۱۱۲) این ثمره را بنابر تصویری پذیرفته‌اند که مرحوم آخوند از جامع

ارائه می‌دهد. هرچند بنابر تصویری که خودشان ارائه داده‌اند، گفته‌اند که اجرای براءت مشکلی ندارد و ثمره گفته‌شده از بین می‌رود. برای بررسی این ثمره، ابتدا کلام هر یک از این بزرگان را نقل کرده، سپس به جمع‌بندی می‌پردازیم.

۱-۲. اشکال مرحوم آخوند

مرحوم آخوند این ثمره را نمی‌پذیرد و می‌گوید: اگر کلام مجمل باشد، هم قائل به صحیح و هم قائل به اعم ممکن است اصل براءت یا احتیاط را جریان دهند و اینکه چه اصل عملی‌ای را هنگام اجمال خطاب اجرا کنند، متفرع است بر اینکه مبنای آنها در اقل و اکثر ارتباطی چه باشد. به همین دلیل مشهور با اینکه به وضع برای صحیح معتقدند، در موارد اجمال خطاب، براءت جاری می‌کنند.

پس معلوم است که چنین نیست هرکس قائل به وضع برای صحیح باشد، اصل اشتغال را اجرا کند. بنابراین ثمره دوم صحیح نیست (آخوند خراسانی، ۱۴۰۹، ص ۲۸). مرحوم شیخ نیز منافات بین احتیاط نکردن مشهور، با ثمره یادشده را بیان کرده است (انصاری، ۱۳۸۱، ج ۱، ص ۶۲).

مرحوم خوئی نیز گفته است:

طبق قول اعمی این‌گونه نیست که ملزم به اجرای براءت باشیم؛ بلکه بستگی دارد به مبنای ما در مورد اقل و اکثر ارتباطی که اگر انحلال به علم تفصیلی و شک بدوی در موارد اقل و اکثر ارتباطی را پذیرفتیم، می‌توانیم براءت جاری کنیم؛ وگرنه باید احتیاط کنیم؛ همان‌طور که بنابر مبنای وضع برای صحیح نیز امکان اجرای براءت وجود دارد؛ زیرا می‌توان جامع را به گونه‌ای تصویر کرد که مأمور به با اجزاء و شرایط مغایرتی نداشته باشد و محصل از آنها نباشد (خوئی، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۱۷۱).

۲-۲. اشکال مرحوم نایینی

مرحوم نایینی می‌گوید:

بنابر تصویری از جامع که معتقدان به وضع برای صحیح (مثل آخوند) مطرح کرده‌اند، باید گفت که در صورت اجمال خطاب باید اصل اشتغال جاری شود و

مقتضای قاعده همین اصل است، نه برائت؛ زیرا وقتی جامع را یک عنوان بسیط در نظر گرفتیم که در صورت وجود اجزاء و شرایط مختلف به وجود می‌آید، شک ما در واقع از باب شک در محصل غرض می‌شود که مجرای احتیاط است، نه برائت. اگر می‌بینیم مشهور با اینکه معتقد به وضع برای صحیح است، در هنگام اجمال خطاب، برائت جاری می‌کند، نشان می‌دهد که مبنای وضع برای صحیح، فاسد است یا در هنگام اجرای اصل، بنابر قاعده پیش نمی‌روند.

ایشان در ادامه می‌گویند:

بنابر تصویری که از معنای صحیح ارائه کرده‌ایم، اجرای اصل برائت اشکالی ندارد. تصویری که مرحوم نایینی برای جامع بنابر وضع برای صحیح مطرح می‌کند، این است که (برای مثال) نماز صحیح، نمازی است که تمام اجزاء والشرائط باشد؛ وگرنه چنین نمازی بالذات مستحق اسم نماز است. اما از آنجا که شارع در برخی موارد به نماز ناقص هم ترتیب اثر داده (مثلاً کسی که عجله دارد و ممکن است نمازش قضا شود) می‌تواند سوره را به‌جا نیاورد. در این صورت از باب مشابهت، به این موارد نیز صلات می‌گویند. بنابر این تصویر، اجرای برائت در صورت اجمال خطاب، اشکالی ندارد؛ زیرا متعلق تکلیف، اجزای نماز است، نه یک عنوان بسیط که حاصل و محقق از اجزای مختلف باشد (نایینی، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۷۹).

۲-۳. اشکال امام خمینی (ره)

امام خمینی نیز معتقد است اگر کلام آخوند در تصویر جامع را بپذیریم، پذیرش اجرای برائت در صورت اجمال خطاب دچار مشکل خواهد شد و بنابر این تصویر، این ثمره صحیح است؛ زیرا شک ما به شک در محصل غرض بازخواهد گشت. امام خمینی معتقد است بنابر تصویری که خود مرحوم نایینی از معنای جامع بنابر وضع برای صحیح ارائه کرده، تمسک به برائت اشکالی نخواهد داشت (خمینی، ۱۴۲۳، ج ۱، ص ۱۱۲).

۴-۲. اشکال شهید صدر

شهید صدر این ثمره را در صورتی صحیح می‌داند که اولاً معنای جامع نزد صحیحی یک مفهوم بسیط باشد؛ ثانیاً معنای جامع نزد اعمی مرکب باشد. درحالی‌که این مبنا باطل است؛ زیرا جامع بنا بر نظر صحیحی می‌تواند مرکب باشد و ایشان یک جامع ترکیبی ارائه می‌دهد (صدر، ۱۴۳۳، ج ۱، ص ۱۹۲-۱۹۳).

سپس چنین ادامه می‌دهد که اگر جامع بسیط باشد هم، این گونه نیست که در تمام موارد باید احتیاط کرد؛ بلکه جامع بسیط چندین صورت دارد:

صورت اول: جامع بسیط دارای مراتب تشکیکی بوده، نسبت به مرتبه شدید و ضعیف صادق باشد. در این صورت می‌توان با احراز مرتبه ضعیف نسبت به مرتبه قوی برائت جاری کرد. این تصویری است که محقق عراقی آن را در دفاع از جامع بسیط آخوند ارائه داده است (عراقی، ۱۳۷۰، ج ۱، ص ۱۲۳-۱۲۴).

صورت دوم: جامع بسیط غیرتشکیکی که در وجود و مفهوم بسیط باشد و فرض شود که مباین از اجزاء و شرایط باشد و مسبب از آن باشد. در این صورت شک در جزء زائد به شک در محصل غرض بازمی‌گردد و باید احتیاط کرد.

صورت سوم: جامع بسیط غیرتشکیکی که فرض شود از جهت مفهومی، مغایر با اجزاء و شرایط، اما از جهت وجودی متحد با اجزاء و شرایط باشد. در این صورت اگر متعلق امر، همان جامع باشد و شک ما ناشی از چیزی باشد که بر عهده مکلف برای تحقق آن جامع باشد، باز هم شک در محصل است و باید احتیاط کرد.

صورت چهارم: جامع بسیطی که با اجزاء و شرایط اتحاد وجودی و مفهومی دارد، یعنی منتزع از آنها باشد. در این صورت شک در جزء زائد، شک در اصل تکلیف خواهد بود و مجرای برائت می‌شود.

صورت پنجم: اگر جامع را امری اعتباری (نه خارجی و حقیقی) فرض کنیم و بگوییم برداشت عرف از اینکه شارع امر به جامع کرده، این است که آن جامع طریقت

دارد و در واقع، به آن اجزاء و شرایط امر کرده و آنچه وظیفه اصلی است، همان اجزاء و شرایط است، در این صورت حتی اگر جامع را مسبب از آن اجزاء بدانیم، از آنجا که امر از طریق آن جامع به سبب ارتکاز عرفی به اجزاء می‌رسد، در شک در جزء و شرط زائد، براثت جاری می‌شود (صدر، ۱۴۳۳، ج ۱، ص ۲۰۰-۲۰۱).

۲-۵. بررسی ثمره دوم

اگر تفصیلی را که شهید صدر ارائه کرده، نپذیریم و جامعی که برای صورت صحیح تصویر کرده‌ایم، همچون جامع مرحوم آخوند به صورت بسیط و وحدانی باشد و امر نیز به همان جامع تعلق گرفته باشد، در صورت شک در جزء و شرط زائد، شک ما به شک در محصل غرض باز می‌گردد که مجرای احتیاط است و سخن مرحوم نایینی و مرحوم امام در این زمینه صحیح است. اما از آنجا که می‌توان همچون این بزرگواران جامع را به گونه‌ای غیر از آنچه مرحوم آخوند ارائه داده تصویر کرد، ثمره مورد نظر دچار خدشه می‌شود. البته می‌توان گفت برای ثمره داشتن یک بحث اگر بنا بر یک مبنا ثمره وجود داشته باشد، کفایت می‌کند.

همچنین اگر تفصیلی را که شهید صدر مطرح کرده، بپذیریم، باز هم این ثمره از فعلیت می‌افتد؛ زیرا بنا بر گفته ایشان این گونه نیست که قول به وضع برای صحیح، با تصویر جامع بسیط ملازمه داشته باشد. همچنین تصویر جامع بسیط هم با لزوم احتیاط ملازمه ندارد.

۳. ثمره سوم: نذر

مرحوم میرزای قمی در قوانین‌الأصول یکی از ثمراتی را که بر بحث صحیح و اعم بار می‌شود، مسأله نذر دانسته است. حاصل کلام ایشان چنین است: اگر کسی نذر کند به کسی که نماز می‌خواند، یک درهم بدهد، این نذر بنا بر قول «وضع برای صحیح» در صورتی محقق می‌شود که آن شخص نماز صحیح بخواند. اما اگر کسی نمازش باطل بود و به او یک درهم بدهیم، وفای به نذر نکرده‌ایم؛ برخلاف زمانی که قائل به «وضع برای اعم» شده باشیم. در این صورت حتی اگر به کسی که نمازش باطل بوده، اما شکل نماز را داشته، یک درهم بدهیم، وفای به نذر صورت گرفته است (قمی، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۴۳).

۱-۳. اشکال مرحوم آخوند؛ بر ثمره سوم

مرحوم آخوند درباره این ثمره می‌گوید:

این ثمره بر این بحث مترتب است، اما ثمره‌ای نیست که ما به دنبال آن باشیم؛ زیرا ثمره و خروجی یک بحث اصولی باید چیزی باشد که در طریق استنباط قرار گیرد، نه اینکه خودش مستقیماً یک حکم شرعی را اثبات کند (آخوند خراسانی، ۱۴۰۹، ص ۲۸).

۲-۳. بررسی ثمره سوم

غیر از اشکال مرحوم آخوند، اشکال دیگری نیز به بحث نذر وارد شده است: وقتی فردی نذری کرد، آنچه وجوب دارد، وفای به نذر است؛ یعنی ناذر باید به همان چیزی که نیت کرده، وفا کند. ممکن است نیت ناذر چنین بوده باشد که بابت نماز صحیحی که خوانده، یک درهم بدهد. در این صورت حتی اگر قائل باشد که در شریعت، صلوات برای اعم وضع شده باشد، کفایت نمی‌کند. برعکس، ممکن است نیت کند که مثلاً اگر فرزندش نماز بخواند، صدقه‌ای بدهد، هرچند نمازش صحیح و کامل نباشد. در این صورت حتی اگر این شخص قائل باشد که در شریعت، صلوات برای خصوص صحیح وضع شده، وقتی فرزندش یک نماز باطل خواند، باید صدقه بدهد. بنابراین محور در نذر، نیت ناذر است. بله، در «وصیت» و «وقف» که باید نیت موصی و واقف اجرا شود و راهی برای فهمیدن نیت وی نباشد، ممکن است بتوان از این بحث صحیح و اعم استفاده کرد.

نتیجه‌گیری

برای بحث «صحیح و اعم در عبادات» سه ثمره بیان شد که برخی از آنها پذیرفته نشد. **ثمره اول:** امکان تمسک به اطلاق، بنابر قول وضع برای اعم و عدم امکان تمسک به اطلاق بنابر قول به وضع برای صحیح. این ثمره پذیرفته شد. **ثمره دوم:** اگر خطاب مجمل باشد، بنابر قول اعمی، اصل برائت و بنابر قول صحیحی، اصل احتیاط جاری می‌شود. بر این ثمره خلدشه وارد شد و پذیرفته نشد. **ثمره سوم:** این ثمره در مسأله نذر بود که رد شد.

منابع

۱. آخوند خراسانی، محمدکاظم بن حسین (۱۴۰۹ق). کفایةالأصول، قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام.
۲. اصفهانی، محمدحسین (۱۴۲۹ق). نهاییةالدراية فی شرح الکفایة، چاپ دوم، بیروت: مؤسسه آل البيت عليهم السلام.
۳. اصفهانی، محمدحسین (۱۴۱۶ق). بحوث فی الأصول، چاپ دوم، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۴. انصاری، مرتضی بن محمدامین (۱۴۱۵ق). کتاب المکاسب، قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری.
۵. انصاری، مرتضی بن محمدامین (۱۳۸۳ش). مطارح الأنظار، چاپ دوم، قم: مجمع الفكر الإسلامي.
۶. حلی، حسن بن یوسف بن مطهر (۱۴۱۴ق). تذکرة الفقهاء، قم: مؤسسه آل البيت.
۷. خمینی، سید روح الله (۱۴۲۳ق). تهذیب الأصول، چاپ اول، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
۸. خمینی، سید روح الله (۱۴۱۵ق). مناهج الوصول إلى علم الأصول، چاپ اول، قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
۹. خویی، سید ابوالقاسم (۱۴۱۷ق). محاضرات فی أصول الفقه، چاپ چهارم، قم: دارالهدی.
۱۰. خویی، سید ابوالقاسم (۱۴۲۲ق). مصباح الأصول (مباحث الفاظ)، چاپ اول، قم: مکتبة الداوری.
۱۱. زارعی سبزواری، عباسعلی (۱۴۳۰ق). کفایةالأصول، چاپ ششم، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
۱۲. صدر، محمدباقر (۱۴۳۳ق). بحوث فی علم الأصول (تقریرات شاهرودی)، چاپ سوم، قم: مؤسسه دائره المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت عليهم السلام.

۱۳. صدر، محمدباقر (۱۴۱۷ق). *بحوث فی علم الأصول* (تقریرات عبدالساتر)، چاپ اول، بیروت: الدار الاسلامیه.
۱۴. صدر، محمدباقر (۱۴۱۸ق). *دروس فی علم الأصول*، چاپ پنجم، قم: انتشارات اسلامی.
۱۵. عراقی، ضیاءالدین (۱۳۷۰ق). *بدائع الأفكار فی الأصول*، چاپ اول، نجف اشرف: المطبعه العلمیه.
۱۶. عراقی، ضیاءالدین (۱۴۱۷ق). *نهایة الأفكار*، چاپ سوم، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۱۷. میرزای قمی، ابوالقاسم بن محمدحسن (۱۳۷۸ق). *قوانین الأصول*، چاپ دوم، تهران: مکتبه العلمیه الاسلامیه.
۱۸. نایینی، محمدحسین (۱۳۵۲ش). *أجودالتقریرات*، چاپ اول، قم: مطبعه العرفان.
۱۹. نایینی، محمدحسین (۱۳۷۶ش). *فوائد الأصول*، چاپ اول، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۲۰. برزگر، مهدی (۱۳۹۵ش). «تأملی بر ثمرات مبحث صحیح و اعم»، *نشریه مطالعات اصول فقه امامیه*، پاییز و زمستان ۱۳۹۵، شماره ۶، ص ۷۲ - ۸۹.